

تحلیل جنسیت در رمان «زینب، مناظر و أخلاق ریفیة» با تکیه بر آراء یوری لوتمان

دکتر زهره قربانی مادوانی^۱

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

یوری لوتمان در مقام بنیانگذار مکتب نشانه شناسی فرهنگی تارتو- مسکو در تقابل های دوگانه ایی که در این نوع از نشانه شناسی معرفی می کند طبیعت را در برابر فرهنگ قرار می دهد. در این دوگانه فرهنگ و طبیعت، امری ایجابی و سازنده و طبیعت امری سلبی و ویرانگر است که تعامل آن دو با یکدیگر معانی جدیدی را می سازند. هر چیزی که توسط انسان دریافت شود و توسط او دستخوش تغییر قرار گیرد، فرهنگ خوانده می شود و در تقابل با آن، طبیعت قرار می گیرد. رمان «زینب، مناظر و أخلاق ریفیة» به عنوان اولین رمان عربی، نویسنده آن، آگاهانه یا ناآگاهانه از مند و مدل طبیعت و فرهنگ استفاده کرده است. مؤلفه های این الگو را می توان از عنوان رمان تا به پایان آن، استخراج و بررسی کرد که در تحلیل آن مشخص شد که طبیعت با دخالت فرهنگ آثار بد و غیر قابل جبرانی را بر شخصیت های داستان به وجود آورده است و زینب به عنوان شخصیت اصلی این داستان، چه در مسأله ازدواجش و چه در انتخاب شغلش و چه در دیگر مسائل مهمی که در زندگی او اتفاق می افتد با درد و رنج هایی روبه رو می شود که همه، نتیجه دخالت فرهنگ در طبیعت است. لذا نویسنده داستان با طرح آن می خواهد به همه مخاطبانش این نکته را رهنمون کند که طبیعت به ذات خود خوب است و آنجایی که فرهنگ و آداب و رسوم غلط جامعه به آن رخنه پیدا می کند، باعث می شود چهره خشن و مخربی از طبیعت دیده شود.

واژگان کلیدی: رمان زینب، محمد حسین هیکل، طبیعت، فرهنگ، جنسیت، نشانه شناسی

مقدمه

طبیعت و فرهنگ، به عنوان یکی از تقابل های دوگانه نشانه شناسی فرهنگی مکتب تارتو- مسکو است. فرهنگ به عنوان یک نظام نشانه ای کلان در مقابل طبیعت بی معنا قرار می گیرد. بدین معنا که هر آنچه در روی زمین قرار دارد تا زمانی که بر روی آن اسم گذاشته نشود و مورد دخل تصرف انسان قرار نگیرد، طبیعت به حساب می آید در غیر اینصورت حتی با نامگذاری از طبیعت خارج شده و به حوزه فرهنگ وارد می شود. جنسیت از جمله مفاهیمی است که می توان آن را با مند طبیعت و فرهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار داد. در این الگو، زن به مثابه طبیعت است و مرد از آن جهت که سمبل قانون و مقررات است و کمتر اسیر عاطفه می باشد، فرهنگ خوانده می شود چون در طبیعت دخل و تصرف صورت می گیرد. لازم به ذکر است که در اینجا طبیعت به معنای زیستی آن و فرهنگ نیز به معنای آنچه که امروزه به کار می رود و در مقابل بی فرهنگ قرار می گیرد، مدنظر نیست بلکه مقصود از فرهنگ، یعنی دخل و تصرف انسان و مفاهیمی چون امنیت، رفاه، محدوده معلوم، نظم و قانون، علم و هنر و معناداری. با این مقدمه، در این مقاله سعی می شود در ابتدا گزیده ای از نشانه شناسی به صورت کلی سپس نشانه شناسی فرهنگی به عنوان یکی از انواع نشانه شناسی، آورده شود. و سعی بر آن است تا تکیه بر نشانه شناسی جنسیت باشد تا خوانشی تازه از این رمان صورت گیرد بدین نحو که شخصیت های کلیدی زن و مرد داستان، مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرند و تمام مسائل مهمی که در حیطه و پیرامون زندگی آنان اتفاق می افتد، مورد کنکاش و بررسی قرار داده می شوند به طور مثال به مسئله ازدواج، شغل، مرضی، مرگ که شخصیت های این داستان کم و بیش با آنها روبه رو هستند، پرداخته می شود. همچنین این مقاله، به دنبال پاسخی برای سؤالات زیر است:

۱. شخصیت های زن و مرد داستان زینب، بر مبنای الگوی طبیعت و فرهنگ چگونه نقش آفرینی می کنند؟

۲. اتفاق های مهم پیرامون شخصیت ها همچون ازدواج، مرضی، مرگ از منظر طبیعت و فرهنگ لوتمان چگونه تحلیل می شوند؟

فرضیه ها

۱. از منظر نشانه شناسی فرهنگی و بر طبق الگوی مهم آن، طبیعت و فرهنگ، شخصیت های زن در مقام طبیعت و شخصیت های مرد، در نقش فرهنگ هستند.

¹ zghorbani@atu.ac.ir

۲. به نظر می آید ازدواج از آن جهت که در حوزه اختیارات انسان است فرهنگ و مریضی و مرگ چون بدون دخالت انسان صورت می گیرد، طبیعت به شمار می آید.

اهمیت پژوهش

دلیل انتخاب این رمان از یک سو، اهمیت و جایگاه ویژه این رمان است که نخستین رمان عربی به شمار می رود و از سوی دیگر، مؤلفه های الگوی طبیعت و فرهنگ است که به خوبی در این رمان قابل مشاهده است و این موضوع را می توان حتی از عنوان رمان نیز دریافت. محمد حسین هیکل با انتخاب دقیق عنوان «زینب، مناظر و اخلاق ریفیه» به دو مفهوم طبیعت و فرهنگ اشاره داشته است و زینب در مقام زن از منظر نشانه شناسی فرهنگی، از آن جهت که اسیر عواطف و احساسات است و کمتر در چارچوب قانون و مقررات است در نقش طبیعت و همینگونه واژه مناظر که از ارکان طبیعت است و در مقابل، اخلاق نیز از مؤلفه های فرهنگ به شمار می رود. و حتی در قسمت اهدا، نیز نویسنده از این الگو کمک گرفته است و داستان را به مصر (طبیعت) و خواهرش در مقام انسان (فرهنگ) تقدیم می کند. این رمان از دید الگوی طبیعت و فرهنگ، تا کنون مورد خوانش قرار نگرفته است لذا از این بعد نیز دارای اهمیت و قابل بررسی و تحلیل است.

پیشینه تحقیق

رمان زینب به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه ای که در بین رمان های عربی دارد، پژوهش های ارزنده ای درباره آن، چه در ایران و چه در جهان عرب صورت گرفته است که از جمله آن پژوهش ها، می توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله «بررسی و نقد زینب، مناظر و اخلاق ریفیه، نخستین رمان عربی» از غلامعباس رضایی و شرافت کریمی: در این مقاله، افراط در توصیفات، تناقض در شخصیت پردازیها، درک نسبی و نه عمیق از زندگی کارگران و کشاورزان از نقاط ضعف این داستان شمرده شده است. مقاله «تحلیل رمان زینب بر اساس نقد فمینیستی» از حسین ابویسانی و فاطمه کاری: این مقاله ضمن نشان دادن جلوه های فمینیستی و بررسی و تحلیل آنها، به این نتیجه مهم دست یافته است که هیکل با اثر مشهور خود زینب، اندیشه فمینیسم را در پس تمامی صحنه های این رمان به نمایش گذاشته است.

مقاله «بررسی تطبیقی نخستین رمان های اجتماعی ایران و مصر» از محمد پاشایی و راضیه رفیعی: دو رمان مذکور را از لحاظ شکل و محتوا مورد تطبیق و بررسی قرار داده است و نقطه مشترک این دو رمان را تأکید بر فساد اجتماعی معرفی می کند. مقاله «تحلیل روایه زینب» از اسراء عبدالقادر: نویسنده در این مقاله ضمن تحلیل داستان زینب چه از نظر شکل و چه از نظر مضمون، به این نتیجه مهم دست یافته است که شخصیت حامد در داستان و سرنوشت او در واقع همان سرنوشت خود نویسنده است. مقاله «زینب لمحمد حسین هیکل» به قلم محمد بکری: در این مقاله اصرار بر این موضوع شده است که داستان زینب، اولین داستان عرب به شمار نمی آید بلکه می توان آن را از جمله گام های مهم در پیشرفت رمان عربی به حساب آورد. پایان نامه «محمد حسین هیکل و تحلیل عناصر داستانی زینب...» نوشته ناهید خوش آهنگ و با راهنمای حسن مجیدی و مشاوره حسین میرزایی: این مقاله، ضمن بر شمردن تمامی عناصر داستان، آن را در زمره رمان های اجتماعی قرار داده اند. همانگونه که از عناوین مقالات مشخص است در زمینه نشانه شناسی فرهنگی این رمان و الگوی طبیعت و فرهنگ لوتمان تحقیقی صورت نگرفته است لذا این پژوهش از این منظر می تواند بدیع باشد.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله در حوزه جمع آوری اطلاعات، نظری، و در حوزه نقد و بررسی، توصیفی-تحلیلی است.

نشانه شناسی

نشانه شناسی علم مطالعه نشانه هاست. (توسان: ۲۰۱۶: ۱۱) فردینان دوسوسور، زبان شناس سوئیسی و چارلز ساندرز پیرس فیلسوف آمریکایی، بنیانگذاران اصلی نشانه شناسی هستند. به اعتقاد سوسور، زبان دستگاهی از نشانه هاست که بیانگر افکارند بدین ترتیب می توان نشانه شناسی را دانشی در نظر گرفت که به بررسی نقش نشانه ها در زندگی جامعه می پردازد، این دانش بخشی از روان شناسی اجتماعی و در نتیجه بخشی از روانشناسی عمومی خواهد بود و برای ما تعیین می کند که نشانه ها از چه تشکیل شده اند و چه قوانینی بر آنها حاکم است. (سوسور، ۱۳۷۸: ۴-۲۰)

از این تعریف سوسور دو نکته مهم قابل برداشت است یکی اینکه زبان نظامی از نشانه هاست و دیگر اینکه نشانه شناسی به بررسی نشانه ها در بستر جامعه می پردازد.

جانانان کالر در شرحی که بر افکار سوسور نوشته است، اشاره می کند که تنها چند بند از کتاب دوره زبان شناسی عمومی به مسأله نشانه شناسی اختصاص یافته است. و بدون تردید یکی از دلایلی که زبان شناسان عموماً از پیروی سوسور در طرح دانش عام نشانه ها سر باز زده اند، همین نکته است؛ دانشی که موضع و جهت گیری زبان شناسی را تعیین می کرد. (کالر، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

و پیرس بر این باور بود که نشانه ها سرتاسر جهان را فراگرفته اند با توجه به این دیدگاه پیرس، جنسیت نیز می تواند به عنوان یک نشانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

فرهنگ در نشانه شناسی فرهنگی:

ریشه کلمه انگلیسی culture در لاتین به معنای تربیت، تعلیم و تهذیب و در فارسی به معنای فرهنگ است. و به کلمه لاتین colere به معنای تربیت کردن، تهذیب کردن و تکریم کردن بر می گردد. و از همین روست که یوهان گاتفرید هررد، آن را به معنای فرآیند خودآموزی افراد و جامعه به کار می برد. از زمان ادوارد ب. تایلور این اصطلاح، به شیوه این خودآموزی نیز اطلاق شده است. «آن کلیت پیچیده که شامل دانش، باور، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم، و همه قابلیت ها و عادت های دیگری می شود که بشر به عنوان عضوی از جامعه کسب کرده است.» (عماد، ۲۰۰۶: ۱۷۸) از دیدگاه نشانه شناسی، فرهنگ یک دستگاه پیچیده نشانه ای است. یک نظام پیچیده دلالت که از طریق رمزگانه های اصلی و ثانویه، و خلق گستره های معنایی، امکان مبادله معنا را فراهم می کند و در واقع در برگیرنده کل رفتارهای معنادار انسان و رمزگان هایی است که به آن رفتارها ارزش می بخشد و آنها را قابل درک می سازد. (الملجمی: ۲)

با توجه به این تعاریف فرهنگ، معنادار، بانظم و قانونمند است و نقطه مقابل آن همان چیزی است که طبیعت خوانده می شود. لوتمان و اسپنسی در مقاله «سازوکار نشانه شناختی فرهنگ» فرهنگ را اینگونه تعریف می کنند: شیوه های متفاوت تعیین حدود متمایز کننده فرهنگ از نافرنگ سرانجام و اساساً به یک چیز ختم می شود: در بستر نافرنگ، فرهنگ در حکم یک نظام نشانه ای پدیدار می شود. بنابراین فرهنگ هم می تواند در مقابل نافرنگ قرار گیرد و هم در برابر ضد فرهنگ. در شرایط فرهنگی که به سوی محتوا جهت گیری دارد و به شکل مجموعه ای از قواعد بازنمایی می شود، تقابل اساسی تقابل بین سازمان یافته- فاقد سازمان است و این تقابل در موارد خاص به شکلهای کاسموس (نظم) - خائوس (آشوب)، استروپی-انتروپی، فرهنگ- طبیعت و غیره بیان می شود. اما در شرایط فرهنگی که به سوی بیان جهت گیری دارد و در قالب انباشته ای از متون بازنمایی می شود، تقابل اصلی بین درست- نادرست است و این تقابل می تواند به تقابل بین صدق- کذب نزدیک شود و حتی کاملاً با آن یکی شود.

مقصود ما در این مقاله معنای فرهنگ از نوع اول است یعنی فرهنگی که در اصل گرایش به محتوا دارد. لذا این فرهنگ پیوسته، خود را اصلی و مهم می پندارد که باید بسط یابد و نافرنگ را قلمرو بالقوه خود می داند و در فرهنگی که اساساً به سوی بیان جهت گیری دارد و تقابل اصلی در آن بین درست و نادرست است ممکن است هیچ تلاشی برای بسط به هر طریقی صورت نگیرد برعکس، فرهنگ ممکن است بکوشد خود را در مرزهای خود محدود کند و خود را از همه آنچه در تقابل با آن قرار دارد جدا کند لذا نافرنگ در این مورد با ضد فرهنگ یکی است و به موجب سرشت خود نمی تواند عرصه بالقوه ای برای گسترش فرهنگ باشد. (لوتمان و اسپنسی، ۱۳۹۰: ۴۲-۵۹)

نشانه شناسی فرهنگی:

نشانه شناسی فرهنگی، که شاخه ای از نشانه شناسی است، (پوسنر، ۲۰۰۴: ۵۷) مطالعه الگوهایی را در بر می گیرد که روابط متقابل فرهنگ ها را مورد تحلیل قرار می دهد. (سنسون، ۱۳۹۰: ۱۵۵ و www.uobabylon.edu.iq) و نقش فرهنگ را بررسی می کند. (لیونبرگ، ۱۳۹۰: ۱۲۶) و در آن از الگوهای رایج در ساختارگرایی همچون تقابل های دوگانه استفاده می شود. اما این شیوه هرگز ساختارگرایی مطلق تلقی نشد. پارادایم نشانه شناسی فرهنگی مانند رویکرد پساساختارگرا به دنبال یافتن مشابهت ها برای ترسیم چارچوبی کلی و فراگیر نیست، بلکه تلاش می کند به تفاوت ها و تمایزات، به ویژه تفاوت های فرهنگی نیز توجه داشته باشد. (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۱۹)

اصطلاح نشانه شناسی فرهنگی، از زمانی استفاده شده است که ارنست کاسیرر برخی نظام های نشانه ای بخصوص را با عنوان صورتهای نمادین توصیف کرد و ادعا کرد که صورتهای نمادین یک جامعه، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می دهند. (پوسنر، ۱۳۹۰: ۲۹۴) و خاستگاه آن را باید در اوایل سال های ۱۹۷۰ در مکتب تارتو جستجو کرد. (مکتب تارتو: مکتب نشانه شناسی فرهنگی که به همت یوری لوتمان برقرار گردید. انتشار مجله معروف مطالعات نظام های نشانه ای از مهمترین فعالیت های این مکتب بود.) نگاه این مکتب در ابتدا به تفسیر تاریخ روسیه بود و بعدها توسط نشانه شناس هایی از آلمان و آمریکای شمالی گسترش یافت. (حمداوی، سیمپوویقا الثقافه یوری لوتمان نمودجا) موقع نت www.alukah.net

لوتمان که پایه گذار نشانه شناسی فرهنگی است در سال ۱۹۷۳ در دل این مکتب، نشانه شناسی فرهنگی را دانش مطالعه رابطه کارکردی بین نظام های نشانه ای درگیر در فرهنگ دانست و نشان داد که نظام های نشانه ای فقط در ارتباط با یکدیگر و در تأثیر متقابل با یکدیگر عمل می کنند. (حمداوی، ۲۰۱۵: ۳۰۶)

و هدفش تدوین الگویی است از آن الگوی ضمنی که هر عضو فرهنگ، درونه کرده است لذا بدیهی است که در موارد متعارف اعضای هر فرهنگ خود را داخلی (خودی) و اعضای دیگر فرهنگ‌ها را بیرونی (غیر خودی) در نظر می‌گیرند. در سمت خودی، زندگی منظم و معنادار است بیرون از آن آشوب و بی‌نظمی است که درک آن ناممکن است. همچنین معمولاً خودی بسیار ارزشمند تلقی می‌شود. (سنسون، ۱۳۹۰: ۷۶)

محمد حسین هیکل

شاعر، ادیب و نویسنده بزرگ مصری در آگوست ۱۸۸۸ در یکی از روستاهای مصر به نام کفر غنام به دنیا آمد. (الموسوعه الحره، ذیل کلمه هیکل) او ابتدا به وکالت مشغول شد و پس از مهارت در این حرفه، نویسنده روزنامه‌های مطرح مصر شد و تمدن غرب را می‌پسندید مشروط به آنکه آثار وارداتی آن در شرق اثرگذار نشود. (فوری النجار، ۲۲۰) اواخر سال ۱۹۱۰ در پاریس شروع به نگارش رمان زینب کرد که به اعتقاد بسیاری از منتقدان عرب نخستین رمان عرب به شمار می‌رود. (طه بدر: ۵۵) او درباره انگیزه نگارش خود از نوشتن رمان زینب می‌گوید: «در پاریس به زبان و ادبیات فرانسه علاقمند شدم سادگی بیان، روان بودن عبارات، دقت در تعابیر و توصیفات عمیق و زیبا از جمله ویژگی‌هایی بود که در ساختارهای زبانی و مضامین توجه مرا جلب می‌کرد علاوه بر این شور و اشتیاق وصف ناپذیری به وطن داشتم و می‌خواستم خاطراتم را درباره مردمان، اماکن، حوادث و صحنه‌هایی که از مصر در ذهن داشتم به تصویر بکشم.» (یاغی: ۱۴۸)

خلاصه رمان

زینب شخصیت اصلی این داستان در خانواده فقیر به دنیا آمده است و مجبور است برای امرار معاش در مزرعه پنبه که صاحب آن، سید محمود، است کار کند. سید محمود هشت فرزند دارد که از میان آنها، حامد با کارگران در ارتباط بیشتری است. حامد عاشق دخترعموی خود عزیزه است اما پس از اینکه او روستا را ترک می‌کند به زینب نزدیک می‌شود که از بقیه دختران روستا زیباتر است و در این میان زینب نیز عاشق ابراهیم، سرکارگر مزرعه است. که همدیگر را بسیار دوست می‌دارند اما عشق آنها، پایان خوشی ندارد چرا که خانواده حسن که از مرفهان روستا به شمار می‌آیند، زینب را برای پسر خود خواستگاری می‌کنند و خانواده زینب بدون مشورت با او به خانواده حسن جواب مثبت می‌دهند. حامد نیز بعد از ازدواج زینب به سراغ عزیزه می‌رود اما او با فردی ثروتمند ازدواج کرده است. ابراهیم برای گذراندن خدمت سربازی به منطقه ای دورافتاده تبعید می‌شود و زینب از دیدن او محروم می‌شود. و این محرومیت به گوشه نشینی زینب، گریه و حسرت او منجر می‌شود. همسر زینب، حسن، صبورانه او را تحمل می‌کند و سعی در به دست آوردن دل زینب دارد اما زینب فقط یاد ابراهیم را در ذهن دارد و به دیگری فکر نمی‌کند. دوری و فراق او را از پا در می‌آورد تا اینکه متوجه دردی در سینه خود می‌شود و سرفه امان او را می‌برد و بالاخره بدون اینکه برای آخرین بار ابراهیم را ببیند از دنیا می‌رود.

معرفی شخصیت‌ها

در این داستان مردان و زنان بسیاری نقش آفرینی می‌کنند، که ما از جامعه زنان، زینب و عزیزه و از جامعه مردان، حامد، حسن و ابراهیم را به عنوان شخصی‌های اصلی و کلیدی، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم:

زینب: یک دختر روستایی و قهرمان زن داستان است که در مزرعه پنبه مشغول به کار است و قربانی سنت‌های خرافی اجتماع می‌شود. عزیزه: دختر عموی حامد است که از خانواده اشرافی و ثروتمند می‌باشد. ابراهیم: سرکارگر مزرعه پنبه است.

حامد: فرزند ارشد سید محمود، که درس خوانده است و در شهر زندگی می‌کند و به هنگام تعطیلات به روستا می‌رود. حسن: دوست ابراهیم و از خانواده ای نسبتاً ثروتمند است.

تحلیل شخصیت‌های مؤنث رمان

زینب

زینب شخصیت محوری و اصلی است که داستان با او شروع می‌شود و با مرگ او به پایان می‌رسد. موضوعات مهمی که پیرامون این شخصیت شکل می‌گیرد موضوع ازدواج، شغل، مرضی و مرگ اوست که هر یک جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف: ازدواج

ازدواج از آن جهت که دارای انواع متعدد است و چگونگی انجام آن نیز صورت‌های متفاوتی دارد می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های طبیعت و فرهنگ مورد بررسی قرار گیرد.

قبل از بررسی مؤلفه ازدواج لازم به ذکر است که تحلیل آن به دور از نگاه دینی و آموزه‌های قرآنی است و تنها بر اساس الگوی طبیعت و فرهنگ یوری لوتمان بررسی می‌شود.

ازدواج زینب در این داستان نه از روی علاقه بلکه به اجبار و بدون مشورت اوست از آن جهت که خانواده زینب بدون اینکه ماجرای خواستگاری خانواده حسن را مطرح کنند و نظر او را جویا شوند به خانواده حسن جواب مثبت می دهند:

«فی هذه الأيام ابتدأت زینب تسمع ما یقال عن أمر تزویجها من حسن فلم تحفل بما سمعت إن الهناء الذی یحیط بها و یفیض عنها لا یدع لها وقتا أن تفکر فی شیء آخر غیر إبراهیم.» (همان: ۵۵)

در اینجا کلمه «سمعت» بر بی خبری زینب از ازدواجش با حسن دلالت دارد.

او عاشق و دلداره سرکارگر، ابراهیم است. اما با دخالت فرهنگ (پدر زینب) نتیجه ای که از این ازدواج به دست می آید یک ازدواج اجباری و بدون علاقه است که در آن اختیار طرفین سلب شده است.

محمد حسین هیکل با به تصویر کشیدن این نوع ازدواج می خواهد به خواننده رمان نشان دهد که مردم مصر مخصوصا مردمان روستایی آن ازدواج های سنتی (تنها به رأی پدر خانواده و تصمیم او عمل کردن) و طبق الگوی فرهنگ را بیشتر می پسندند و از ازدواج هایی که به اختیار طرفین و طبق مؤلفه طبیعت (عشق و علاقه) است را دوست ندارند حتی این موضوع را می توان به عینه در شب خواستگاری زینب نیز مشاهده کرد که در آنجا همه اقرار می کنند تصمیم گیرنده اصلی ازدواج زینب، پدر اوست نه خود زینب:

«والله بدنا زینب لحسن. إحنا والله ما نعز علیک حاجةً یا خلیل لکن أنت عارف البنت صغیرة...هنالک انبری من بین القوم رجل ذو وجهة عریض الصدر عظیم الهیئة و هو شیخ البلد و قال: حاکم أنت یا بومحمد...عمرنا بتجویز البنات و هم أصغر منها .. و أبوالفتاة قد انتهی القوم بإقناعه و کاد یقبل و ابتدأوا بذلک یقدرون المهر ثم تراضوا جمیعا و لم یبق إلا کتب الکتاب و أن یروح لذلک من یجئ لزینب بتوکیل أبیها فی عقد زواجها.» (همان: ۱۱۸-۱۲۰)

شخصیت زینب دوست داشته است در راستای طبیعت ازدواج کند و این مسأله را با وصیت کردن پدر و مادرش بیان می کند و از آنان می خواهد که خواهرش را با زور شوهر ندهند.

ب: مریضی و مرگ

مریضی، طبیعت به حساب می آید چون انفعالی است و دخل و تصرفی در آن صورت نمی گیرد، و مرگ نیز چون قابل تصرف نیست، طبیعت خوانده می شود. در هر دوی آنها با چهره مخرب طبیعت روبه رو هستیم که به انسان صدمه می زند. در واقع زینب در مقام طبیعت از طرف فرهنگ مورد تهاجم و حمله قرار می گیرد و به امری مجبور می شود که برخلاف میل و علاقه اوست و این امر به بیماری او سپس به مرگ او منجر می شود ولی باز این طبیعت است که به نجات طبیعت می آید. مادر زینب (طبیعت) بیشتر اوقات در کنار بالین زینب (طبیعت) است و از او مراقبت می کند و پدرش (فرهنگ) جویای حال زینب از همسرش است:

«کانت أم زینب تقضی أكثر الوقت إلی جانبها و لا تترکها إلا لقضاء أمور منزلهم و أبوها یتعرف الأخبار من زوجته.» (همان: ۲۹۶)

در واقع هیکل به دنبال آن است تا بر اهمیت طبیعت تأکید کند و از دخالت بی چون و چرای فرهنگ بکاهد تا شاید که آداب سنتی و خرافی ایی که بر جامعه سنتی مصر حاکم است، اصلاح شود.

ج: شغل

زینب در مزرعه پنبه شاغل است و در کنار دیگر همسالانش روزها را در مزرعه می گذراند. کار در مزرعه آنچنان سخت و طاقت فرساست که حتی فرزندان سید محمود با اینکه مرد هستند و لازمه انجام کارهای سخت و قوی بر عهده آنان است از پا در می آیند و تحمل آن را ندارند. نوع شغل زینب (کار سخت و طاقت فرسا) و کار در روی زمین و مزرعه همه مؤلفه طبیعت است چون با کار سبک منزل، گلدوزی و ... در تناقض است:

«لذلک کنت تراهم لا یأفون أن یشارکوا هؤلاء الذین یکدون لقوتهم سویعات من الزمان ثم یرجعون و قد سال جبینهم عرفا یحتمون فی ظل بعض الأشجار أو یجلسون مستندین إلی جذوعها و لا یکاد یجف عرقهم حتی یرجع الواحد منهم و قبل أن یصل إلی العمال ینادیهم بأنهم کسالی و أنهم لا یشغلون فإذا کان عندهم أحس بشیء فی نفسه یمنعه من الإقدام علی العمل من جدید.» (همان: ۲۵-۲۶)

در اینجا نیز با دخالت فرهنگ باعث می شود چهره ای خشن و زشت از طبیعت ترسیم شود. در روستا زنان طبق آداب غلط آن جامعه، باید علاوه بر کارهای منزل در مزرعه نیز شاغل باشند و محمد حسین هیکل می خواهد به خواننده متذکر شود که در جامعه روستایی مصر اجبار و زور مردان به مثابه فرهنگ و تحمیل آن به طبیعت (زنان) باعث می شود طبیعت از پا در آید و نتواند وضعیتی که در آن قرار گرفته است را تحمل کند همچون زینب در این رمان که از عهده کار مزرعه بر نمی آید و مریض می شود.

عزیزه

همانگونه که از اسمش پیداست (ارجمند و با عزت) از خانواده مرفه و اشرافی است و در شهر زندگی می کند و تنها شخصیت زن در داستان است که تا سن ده سالگی اجازه خواندن و نوشتن داشته است و پس از آن پدر و مادرش او را نزد معلمی می فرستند تا به او خیاطی و گلدوزی آموزش

دهد. او نیز همانند زینب بدون هیچ اختیاری و تنها با رضایت پدرش به ازدواج با شخصی که ثروتمند است و به او علاقه ای ندارد، تن می دهد اما چون از همان ابتدا در مسیر فرهنگ حرکت کرده است و با آن خو گرفته است بر خلاف زینب به راحتی می تواند با مسأله ازدواجش کنار بیاید و آن را بپذیرد:

«أما عزيزة فقد علمها أبواها القراءة و الكتابة إلى أن بلغت العاشرة من عمرها... و ابتدأت حوالى الرابعة عشرة تقرأ روايات كانت تقع تحت يدها...» (همان: ۲۷)

تحلیل شخصیت های مذکر رمان

ابراهیم

او سر کارگر است و کارگران را هر روز به مزرعه پنبه می برد و در ارتباط مستقیم با طبیعت و زمین نیست. و نویسنده داستان سرنوشت او را به گونه ای رقم زده است که به عشقش، زینب نیز نمی رسد او به طبیعت درون خود سودای ازدواج با زینب را دارد و عاشق و دلدار اوست اما با دخالت یکی از مؤلفه های فرهنگ (خدمت سربازی) از زینب فاصله می گیرد و مجبور می شود برای خدمت سربازی به منطقه سودان که در اوج بربریت (طبیعت محض) است، برود:

«مهد إبراهيم نفسه للعسكرة و جعل يحلم بما قد يكون فيها من محاسن... و لما أعلنت القاطرة بصفيها قيامها ودعوه جميعا بكلمتهم الأخيرة و أرسل هو على هاته الأراضى المقدسة المحبوبة نظرة الوداع مملوءة الأما و آمالا...» (همان: ۲۲۴-۲۲۷)

نویسنده داستان راه رهایی و نجات ابراهیم از وضعیتی که در آن قرار گرفته است و جدایی ای که بین او و زینب افتاده است را در قرار گرفتن در دل طبیعت می بیند. در واقع او می خواهد به جامعه خواندگانش بفهماند که طبیعت، ساحل آرامبخش انسان است تا زمانی که فرهنگ در آن دخالت نکند پس هرگاه فرهنگ دخالت کند با چهره خشن و مخرب طبیعت روبه رو هستیم آنگونه که در تحلیل شخصیت زینب مشاهده کردیم.

حامد

حامد در یک خانواده مرفه به دنیا آمده است و فردی درس خوانده است همین درس خواندنش نشان از آن دارد که او در مقام مرد در نقش الگوی فرهنگ ظاهر شده است:

«حين بلغ حامد الخامسة من عمره... ذهب به أبوه بعد ذلك للكتاب ثم للمدرسة...» (همان: ۲۵)

در ابتدا عاشق دختر عموی خود عزیزه که همچون خودش مرفه است، می شود و خواستار ازدواج با اوست اما پس از ازدواج عزیزه، به زینب نزدیک می شود یعنی تغییر مسیر می دهد و از خود به مثابه فرهنگ به سمت طبیعت پیش می رود:

«و تزوجت ابنة عمى هي الأخرى و أرسلت لى ورقة تودعنى بها فعرائى حزن كبير ثم ما أسرع أن استولت صاحبتي الفلاحه على فؤادى و أخذت بمجامع قلبى و مزجت كل نفسى...» (همان: ۲۵۲)

اما هیچ گاه به زینب نمی رسد و حتی زینب نیز روی خوش به او نشان نمی دهد. (طبیعت او را نمی پذیرد) و از طرفی شخصیت حامد یک شخصیت متزلزل و درگیر معرفی شده است که بین طبیعت و فرهنگ در تناقض است او هر جا به طبیعت نزدیک می شود یا طبیعت او را پس می زند و یا خود از طبیعت روی بر می گرداند. او همچون بقیه کارگران به کار در مزرعه مشغول می شود اما تاب و تحمل آن شغل را ندارد و از پا در می آید و نمی تواند ارتباط خوبی با طبیعت برقرار کند:

«أما حامد فلما مضت ساعة على ذلك لم يحتمل البقاء تحت حرّ الشمس فالتجأ إلى ظلال الأشجار و بقى مع أخ له يتحدثان...» (همان: ۲۶)

و در جای دیگر به ندای عشق درونش که عاشق زیبایی زینب شده است پاسخ می دهد و به او نزدیک می شود اما طولی نمی کشد که از این کار پشیمان می شود و به خود می گوید که علت نزدیکی اش به زینب فقط بخاطر لذات جسمانی است و هیچ گاه قصد ازدواج با او را ندارد چون که هم طبقه او نیست:

«مسألة حبي لابنة عمى أنا مسوق بفطرتى للحب من أجل أن أسعد نفسى كما أن الطبيعة تعمل جهودها لتجعلنى أقع على من تستطيع باجتماعها بى... وقع اختياري على ابنة عمى لأنها من بين من أعرف أصلح... هنا بدأت أفهم شيئاً من ماهية الصلة التي كانت تربطنى بصاحبتي الفلاحه أنا لم أكن مسوقاً نحوها بدافع طلب الاقتران بها و المعيشة معها ولكن بدوافع أخرى أولها الإعجاب بها... و الثانى لذاتى الشخصية فى أن أنال منه قبلة و أضمرها لصدرى و السعادة الوقتية التي أجد فى استسلامها لى...» (همان: ۲۵۹-۲۶۱)

در اینجا نزدیک شدن حامد به زینب و به ندای عشقش پاسخ دادن، بدین معنا است که او طبق مؤلفه طبیعت عمل کرده است اما وقتی به فکر فرو می رود و از کاری که کرده است، پشیمان است، یعنی دخالت فرهنگ. لذا شخصیت او بین طبیعت و فرهنگ درگیر است و حتی در صدق این ادعا می توان گفت که هیکل اسم او را بی دلیل حامد نگذاشته است بلکه می خواهد در اسمش نیز این مسیر حرکت را به خوبی نشان دهد چون حامد

به معنای حمد کننده است که با شخصیت اربابی او در تناقض است، اربابی که رعیت را ستایش کند و در گرو عشق زینب باشد دیگر ارباب نیست بلکه از چارچوب اربابی خارج شده است و کارهایی می کند که در شأن اربابی اش نیست.

نویسنده با ترسیم شخصیت حامد در نقش فردی متزلزل می خواهد بگوید که جامعه مرفه مصر هیچ وقت از فرهنگ و طبقه خود فاصله نمی گیرد و با جامعه فقیر و روستایی دمخور نمی شود و این اختلاف طبقاتی آنان به خوبی با اختلاف الگوی آنان، طبیعت (زینب) و فرهنگ (حامد) قابل درک است.

حسن

او همسر خوب و وفاداری به زینب است و نسبت به ازدواجش تعهد حقوقی دارد. وقتی همسرش می میرد به فکر ازدواج مجدد می افتد و یک قرارداد حقوقی با زینب می بندد که این وفاداری و تعهد حقوقی او از مؤلفه های فرهنگ به شمار می روند لذا این شخصیت از ابتدا تا به آخر داستان فقط در مسیر فرهنگ است و تنها یکجا در کنار طبیعت قرار می گیرد و آن ازدواجش با زینب است. اما شخصیت او، به گونه ای توصیف شده است، که طبیعت، پذیرای او نیست. و این مسأله را به خوبی می توان در ازدواجش مشاهده کرد که زینب در مقام یک طبیعت، حسن را به عنوان همسر قبول نمی کند و حس و علاقه ای به او ندارد و حتی وقتی در نقش همسر اوست، مدام به ابراهیم و عشقش فکر می کند که علت این امر را نیز می توان در دخالت فرهنگ جستجو کرد که هم زینب را از عشقش ابراهیم گرفت و هم زینب نتوانست جوابگوی عشق حسن باشد.

نتایج

جنسیت در این رمان به عنوان یک نشانه در تطبیق الگوی فرهنگ و طبیعت، مفهوم نسبی دارد. به گونه ای که مرد به عنوان نماد فرهنگ گاهی به سمت طبیعت و زن به عنوان نماد طبیعت گاه به سوی فرهنگ می گراید. از منظر فرهنگ، قهرمان، حسن و عزیزه است و از منظر طبیعت، قهرمان، ابراهیم و زینب هستند. نکته ای که تمام داستان بر محور آن می چرخد دخالت بی چون و چرای فرهنگ سنتی و غلط جامعه است که این مسأله را می توان در نوع ازدواج، شغل زنان در مزرعه و ... مشاهده کرد.

ابراهیم و زینب پایانی مشابه دارند از این جهت که هر دو به سمت طبیعت بر می گردند و تفاوتشان در این است که ابراهیم از فرهنگ به طبیعت و زینب از طبیعت به دل طبیعت می رود. نویسنده داستان راه نجات هر دو را پناه بردن به ساحل آرام طبیعت می بیند لذا زینب با مرگش در آغوش طبیعت جای می گیرد و ابراهیم نیز برای خدمت سربازی به طبیعت سودان فرستاده می شود. هیكل می خواهد بگوید راه نجات و ساحل آرامبخش همه، طبیعت است مادامی که از دخالت بی چون و چرای فرهنگ در امان باشد و با طرح این داستان و برتری دادن طبیعت بر فرهنگ هم در اسم رمان و هم در بخش اهدا، به دنبال آن است تا از عشق و علاقه خود به طبیعت و در مسیر آن حرکت کردن، سخن بگوید. او دوست دارد خوانندگان داستانش مخصوصا جامعه روستایی و عقب مانده کشورش مصر را به این نکته رهنمون کند که در مسیر طبیعت حرکت کنند؛ به زنان نیز در کنار مردان حق انتخاب همسر، حق آموزش، حق انتخاب شغل داده شود و همه چیز به روال طبیعی آن پیش رود نه اینکه فرهنگ دخالت کند و چهره زیبا و خوب طبیعت را به هم زند و این امر را با ترسیم شخصیت زینب به خوبی به تصویر کشیده است. زینب شخصیتی است که خود طبیعت است اما در مسیر طبیعت گام بر نداشته است و با دخالت فرهنگ باعث شده است طبیعت برای او در نقش طبیعتی خشن و مخرب ظاهر شود همچنانکه شغلش، نوع ازدواجش و مرگش، همه مؤلفه طبیعت خشن و مخرب است هیكل با این امر نشان می دهد که طبیعت مادامی که در مسیر طبیعی خود حرکت کند و آرامش را از انسان سلب نکند، خوب است اما با غرق شدن در دنیای دور از طبیعت و تغییر آن توسط فرهنگ، حاصلی جز سرگشتگی و حیرت، افسردگی و رنج برای انسان ندارد.

منابع

- پوسنر، رولان (۱۳۹۰)، *اهداف اصلی نشانه شناسی فرهنگی*، ترجمه شهناز شاه طوسی، در کتاب «مجموعه مقالات نشانه شناسی فرهنگی»، گروه مترجمان به کوشش فرزانه سجودی، تهران: علم.
- توسان، برنار (۲۰۱۶) ما هی السیمیولوجیا؟، ترجمه محمد نظیف، الطبعة الثالثة، المغرب: الدار البيضاء.
- حمداوی، جمیل (۲۰۱۵) الاتجاهات السیمیولوجیة المعاصرة، الطبعة الأولى، المغرب: مکتبة المثقف.
- دوسوسور، فردینان (۱۳۷۸) دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰) نشانه شناسی فرهنگی یوری لوتمان و دیگران، چاپ اول، تهران: علم.
- سنسون، گ (۱۳۹۰)، *خود دیگری را می بیند، معنای دیگری در نشانه شناسی فرهنگی* ترجمه فرزانه سجودی، در کتاب «مجموعه مقالات نشانه شناسی فرهنگی»، گروه مترجمان به کوشش فرزانه سجودی، تهران: علم.
- عماد، عبد الغنی (۲۰۰۶) سوسیولوجیا الثقافة، الطبعة الأولى، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- طه بدر، عبدالمحسن، تطور الروایة العربیة الحدیثة فی مصر، قاهرة: دارالمعارف.

- فوری النجار، حسین، محمد حسین هیکل مفکرا أو أدیبا، القاهرة: دار المعارف.
کالر، جاناناتان (۱۳۷۹) فردینان دوسوسور، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
لوتمان، یوری، آسپنسکی، بی. ای (۱۳۹۰) در باب سازوکار نشانه شناختی فرهنگ ترجمه فرزانه سجودی، در کتاب «مجموعه مقالات نشانه شناسی فرهنگی»، گروه مترجمان به کوشش فرزانه سجودی، تهران: علم.
لیونبرگ، کریستینا (۱۳۹۰) مواجهه با دیگری فرهنگی ترجمه تینا امراللهی، در کتاب «مجموعه مقالات نشانه شناسی فرهنگی»، گروه مترجمان به کوشش فرزانه سجودی، تهران: علم.
الملجمی، علوی أحمد، النص بین النقد الثقافی و سیمیائیات الثقافة، المفهوم و آلیات المقاربة، اليمن: جامعة البيضاء.
نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۹)، نشانه شناسی و فرهنگ از کتاب «نشانه شناسی فرهنگی»، در مجموعه مقالات نقدهای ادبی - هنری، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران: سخن.
هیکل، محمد حسین (۱۹۹۲) زینب، مناظر و أخلاق ریغیة، الطبعة الخامسة، مصر: دارالمعارف.
یاغی، عبدالرحمن، الجهود الروائیة من سلیم بستانی إلى نجیب محفوظ، بروت: دارالثقافة.
www.uobabylon.edu.iq
www.alukah.net